پیدایش دولت از نظر اسلام (بحث حقوقی)

آصفی، محمد مهدی

 1lپیش از آنکه از پیدایش دولت از نظر اسلام و مذاهب سیاسی دیگر گفتگو کنیم‏ شایسته میدانم میان دو کلمه(دولت)، (حکومت)فرق بگزاریم،و این دو کلمه را از یکدیگر تمیز بدهیم.

(هارولدلاسکی)در تعریف دولت‏ میگوید:

(دولت آن اجتماع منظمیرا میگویند که بوسیله نیرو در حفظ انتظامات بکوشد)1 از تعریف بالا سه شرط اساسی زیر در تعریف دولت ملاحظه میشود:

1-اجتماع:دولت بآن اجتماعی از افراد میگویند که با هم یک نحوه ارتباطی‏ داشته باشند،خواه رابطه نژادی باشد،خواه‏ رابطه جغرافیائی و خواه رابطه زبان

2-هدف و نظم:مقصود از دولت‏ در نظر لاسکی و دانشمندان سیاسی دیگر آن‏ اجتماعی است که هدف مخصوصی را دنبال‏ نماید و برای رسیدن بآن هدف نظام مخصوص‏ و قوانینی در خور آن هدف وضع نماید.

بنابراین اجتماعی که هدف سیاسی و اجتماعی مخصوصی نداشته باشد و بالنتیجه‏ کارها و تصرفات افراد آن در تحت قوانین‏ و نظام مخصوصی نباشد...بر آن اجتماع‏ نمیتوان نام دولت گذاشت

3-نیرو:و از همه چیز مهمتر در 2lتعریف دولت این قسمت است که دولت بوسیله‏ آن میتواند افراد و دسته‏های اجتماعرا بشکل‏ مشروعی بنظم درآورد،و آنانرا به اطاعت‏ از نظم و قوانین موضوعه وادار سازد.

از اینرو اجتماعات منظمی را که چنین‏ نیروئی در اختیار ندارند یا آنکه در اعمال‏ آن نیرو مجاز نیستند دلوت گفته نمیشوند و تعریف بالا شامل آنان نمیگردد.

پس دستگاههای دینی کلیسا یا دسته‏ های حزبی سیاسی را هرچند که اجتماعی‏ منظمی هستند و در تعقیب هدفهای روحی و سیاسی مخصوصی کار میکنند نمی‏توان آنها را دولت دانست،چه اینکه این موسسات در تطبیق مرام و نظام مخصوص خود نیروئی‏ در دست ندارند یا صلاحیت اعمال چنین نیروئی‏ را ندارند.

از اینجا میتوان گفت که مشروعیت‏ استعمال نیرو نیز از شرائط اساسی دولت‏ بشمار میرود و تنها در دست داشتن نیروی‏ لازم برای تنظیم افراد در تعریف دولت کافی‏ نیست.

پس دسته‏های آشوبگریرا که هدفهای‏ مخصوصی دنبال میکنند و نیروی کافی نیز برای تنظیم داخلی و مقاصد سوء خویش در دست دارند...نمی‏توان دولت نامید،چه‏ این دسته‏ها از نظر شرعی صلاحیت اعمال چنین نیروئی را ندارند.

اینها مهمترین شروطی بود که در تعریف‏ (دولت)دانشمندان حقوق سیاسی ملاحظه‏ مینمایند،چنانکه از تعریف هارولدلاسکی‏ پروفسور معروف انگلیسی استفاده میگردد.

اما باید دانست که دولت بشرحی که‏ بالا گذشت خودبخود پیدا نمیشود و نمی‏تواند از عهده وظائف و تکالیف سنگین خود بر آید.

ناچار هیئتی در هراجتماع بکارهای دولت‏ گمارده خواهند شد تا به تنظیم اجتماع و تطبیق مقررات دولتی به‏پردازند و متخلفین را با نیرو تعقیب نمایند.

این هیئت را هیئت دولت یا(حکومت) مینامند.و چنانچه پیدا است هیئت دولت با حکومت موسسه‏ای است،که بکارهای دولتی‏ قیام مینماید و مقررات دولتی را در اجتماع‏ تطبیق مینماید اما بهیچوجه نباید بر آن نام‏ دولت گذاشت.و بهمین ملاحظه میبینیم که این‏ هیئت خود مشمول قوانین و مقررات دولتی‏ میشوند،و چنانچه از حدود قوانین و مقررات‏ دولتی تجاوز کنند صلاحیت شرعی حکومت‏ و فرمانروائی را از دست خواهند دادب.

بنابراین هیئت دولت یا(حکومت) دسته‏ای از خود مردم هستند که از میان اجتماع‏ باداره امور دینی گماشته میشوند،و خود نیز مشمول همان قوانین هستند که ناچار باید بر خویش تطبیق نمایند تا صلاحیت شرعی‏ چنین کاریرا داشته باشند.

تمیز و جدائی میان معنی دولت و حکومت باین صورت که بیان شد برای ما در این بحث اهمیت بسیاری دارد،و چنانچه‏ خواننده خواهد دید در موقع خود بهمین‏ وسیله بعضی از اشتباهات نویسندگان سیاسی‏ و حقوقی را در مساله دولت تصحیح خواهیم‏ نمود.

2lحال که از این مقدمه فارغ شدیم میتوانیم‏ باصل موضوع بپردازیم:

در خصوص پیدایش دولت نظریات‏ مختلفی بیان شده که با ملاحظه اختصار به‏ تشریخ و انتقاد یکایک آن خواهیم پرداخت:

نظریه طبیعی

نظریه طبیعی گویا از قدیمترین نظریاتی‏ باشد که تاریخ نشان میدهد و از کسانیکه پیش‏ از دیگران به تشریح این نظریه پرداخته‏ ارسطو است.

ارسطو معتقد است که نه تنها انسان‏ موجودی است اجتماعی بلکه بسیاری از حیوانات دیگر هم چون زنبور عسل و مورچه‏ و موریانه نیز حیواناتی اجتماعی هستند که‏ در سایه نظام مخصوص و همکاری با یکدیگر زندگانی میکنند.

آدمی نیز بحکم آنکه طبیعتا یک موجود اجتماعی است در میان اجتماعات بشری‏ زندگانی میکند و با همکاری و دستیاری‏ دیگران وسائل زندگانی خود را فراهم مینماید.

لکن تنظیم زندگانی اجتماعی بدون‏ دولت صورت نمیگیرد.پس آدمی بحکم‏ طبیعت و فطرت اجتماعی خود ناچار است در سایه دولتی زندگانی کند.

دولت در نظر ارسطو یک اجتماع کامل‏ و مستقلی است که افراد انسان جز در سایه آن‏ نمیتواننند سعادت و خوشبختی فردی و اجتماعی‏ خود را تامین سازند.

سیسرون نیز مانند ارسطو در کتاب‏ جمهوریت منشاء پیدایش دولت را فطرت‏ و طبیعت بشر میداند

\*\*\* نظریه دیگری که در منشأ پیدایش دولت‏ بیشتر بچشم میخورد نظریه(حق الهی)است.

مبنای این نظریه بر این است که حکومت و سلطنت یک حق الهی است خداوند بهرکس که میخواهد تفویض مینماید و پادشاهان و امرا گماشتگان خدا هستند که‏ بشؤون و کارهای سلطنت قیام کنند.

در این نظریه سلطنت و حکومت بعنوان‏ یک امر فوق‏العاده و غیر طبیعی معرفی شده‏ است.و هیئت دولت چون از جانب خدا گماشته باین کار شده‏اند از هراشتباه و خطائی‏ مصونیت دارند و کسی حق اعتراض و خرده‏ گیری بر آنان ندارد

دکتر قاسم‏زاده در کتاب(حقوق اساسی) میگوید:

طرفداران این نظریه مدعی هستند که‏ تشکیل دولت ناشی از حکمت و اراده خداوندی‏ بوده و متصدیان امور از طرف خداوند اختیار شده‏اند و از جانب او و بنمایندگی او مردم را اداره میکنند.

این نظریه در ممالک قدیمه از قبیل‏ مصر و چین و آشور و کلده و حتی در یونان‏ و روم معمول بوده و پس از ظهور عیسویت‏ توسعه فوق‏العاده یافت.

غالب نویسندگان قرون وسطی مانند سنت اگوستن دولت را ناشی از خداوند دانسته‏ و مدعی بودند که اداره مملکت بایستی در دست‏ روحانیون و نمایندگان مذهب مسیح باشد1 پس از قرن وسطی کمتر کسی از نویسندگان‏ پیدا میشد که از نظریه حق الهی دفاع کند.

اما با وجود این پس از بازگشت خانواده‏ بورین بسلطنت در فرانسه بعضی از نویسندگان‏ چون ژوزف دومستر بدفاع از نظریه(حق‏ الهی)پرداختند.

در مورد نظریه حق الهی ملاحظه میشود که نویسندگان حقوق سیاسی غالبا میان دولت‏ و حکومت فرق نمیگذارند و مخصوصا 2lبعضی از نویسندگان چون ژرژ پولترز در جلد دوم(اصول فلسفه مارکسیسم)و لنین‏ در بحث(دولت)و دکتر قاسم‏زاده در (حقوق سیاسی)اصرار دارند که نظریه حق‏ الهی را منشأ پیدایش دولت بدانند.

اما رویهمرفته از گفته‏های سنت او گستن‏ و ژوزف دومستر و هگل بر میآید که نظری‏ به دولت بآن معنی که تشریح کردیم ندارند و تنها غرض آنها همان سلطنت و حکومت‏ بوده است.

و در هرصورت نویسندگانی که بدفاع‏ از این نظریه برخاستند بیشتر نظر بتصحیح‏ تصرفات نابجا و تجاوزات سلاطین قرون‏ وسطی داشتند و میخواستند بحکومت یک‏ جنبه الهی و قدسیت بدهند تا اعتراضی‏ متوجه آنان نگردد.

و مخصوصا بعضی از پادشاهان قرون‏ وسطی برای آنکه بتوانند با آزادی بیشتری‏ بتصرفات و تجاوزات خود ادامه بدهند نویسندگان را برای چنین کاری استخدام‏ مینمودند تا به کارهای آنان یک جنبه تقدس‏ و الهی بدهند.

ویلیام فردریک هگل در این مورد نیز کم‏وبیش بعقیده حق الهی نزدیک است.

در نظر او(دولت نتیجه هواوهوس‏ کسی یا قرارداد و مواضعه میان کسی برای‏ حفظ منافع آنان نیست بلکه امر معقول و ضروری برای رسیدن بغایتی عالی است و از این جهت است که مقدس است و باید مطلقا مطاع باشد)2

و چنانچه ملاحظه میکنید بهیئت دولت‏ یک نحوه قدسیت مخصوصی میدهد که افراد باید بدون چون‏وچرا در مقابل آن سر فرود بیاورند.دنباله دارد (1)حقوق سیاسی:دکتر قاسم زاده ص 15.

(2)سیر حکمت در اروپا ج 3 ص 38.